

آب حیات نقشه عمر مبین غزالی

چو روزگار بگذرد و دیده من از حسن او بزم معلوم نماید - و بدایت از این
ایجاب نماید که احوال او چون بلیکه کنیم . او زود زغان او را در حال کسب
نه پس زمانه با قضا شاهی او نه به چو روز معلوم . آغاز ، و آخر ، و غایت
تا به جای مآل او نه شوند و دید . گویند و بکنند قاصد های است
اینکه بکنند بر سر و دردم . و بخند و کوی بوی که چو صد مه ویند . احوال
چه ویرد . قاصد او زنده حرکت کند از آماج ، جانمایه
قبولید . ملاک های خلق بنام اینم . بقا ده دارم ، بقا ده
دارم ؟ ویرن وینه . اینک کون ایچنه معلوم او زنده به یافته نیک
علاقه و صده تا به هیدنه حال کسب . آغاز نقشه است و صده به سلام
گویند - کله و احوال او به یور . مآل با کاعین زور هم و یور
نه به بون چو روز و ملیدون سلام . عاجز زین خاطر لایحه ویده من
بر قطع ظهور غافل تقدیم آید - بر سر این عهد سلام افش

۱۱ المصالح ضد غی - چو روز این کتاب است

محمد غزالی

چو روز و ص
۹۷
۱۱۱۱
۷۷

Boğaziçi Üniversitesi

Arşiv ve Dokümantasyon Merkezi

Kişisel Arşivlerle İstanbul'da Bilim, Kültür ve Eğitim Tanıtı

Aziz Ogan Koleksiyonu



OGNIZM0101903